

دگرگونی اقتصادی، رشد جمعیت و ثبات سیاسی در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس

انفجارها در تأسیسات نظامی امریکا در ریاض، در نوامبر ۱۹۹۵ و طهران در ژوئن ۱۹۹۶، نه تنها جان ۲۵ امریکایی را گرفت، بلکه سیمایی را که دولتهای سعودی و امریکا در خصوص آرامش داخلی کشور با ظرافت برای مردم خود و جهانیان پرداخته بودند، نابود کرد. واکنش، دست کم در برخی از رسانه های امریکا به سمت افراط گرایی داشت. شباهتها با ایران دوران شاه، با همه تداعی های ناخودآگاه از تظاهرات انبوه خیابانی و گروگان گیری در سفارت، فراوان به چشم می خورد. رسانه های امریکا، که کارشناسان به آنها اطمینان داده بودند دو کشور تفاوت فراوان با یکدیگر دارند و نظام سعودی به نظر از خطر مصون است، توجه خود را به فاجعه پرواز شماره ۸۰۰ شرکت تی دبلیو ای و انفجار در بازیهای تابستانی المپیک آتلانتا معطوف داشتند.

با وجود این، اوضاع عربستان سعودی و شریکانش در شورای همکاری خلیج فارس - کویت، بحرین، قطر، امارات متحده عربی و عمان - بیش از این به تعمق نیاز دارد. عربستان سعودی ۱۹۹۶، ایران ۱۹۷۸ نیست، ولی در عین حال، عربستان سعودی ۱۹۹۶،

*استاد یار علوم سیاسی دانشگاه ورمونت در امریکا.

عربستان سعودی ۱۹۷۶ نیز نیست و نکته اصلی در همین جاست. اوضاع در پادشاهی و به طور کلی در خلیج فارس دگرگون شده و مجموعه نوینی از چالشهای سیاسی برای شش امیرنشین پدید آورده که ایالات متحده سیاست منطقه ای خود را با تکیه بر آنها پایه ریزی کرده است.

کشورهای رفاه زده پدید آمده در دهه ۱۹۷۰، با منابع به نظر نامحدود برای جمعیتهای بسیار اندک، اینک با رشد بالای جمعیت و درجانی قیمتهای نفت به تنگنا افتاده اند. طبقات متوسط بومی، که سیاستهای دولتی آموزش و اشتغال آنان را پدید آورده است، خواهان اشتغال ترجیحی هستند و به نحو فزاینده ای روزنه ای را به امید مشارکت سیاسی جست و جوی می کنند. خطر درازمدت برای ثبات داخلی کشورهای خلیج فارس، چاره اندیشی برای همین دگرگونیها در کل جامعه است، نه انفجارهای ریاض و ظهران.

پس از جنگ خلیج فارس: شگفتا! سیاست واقعی

انفجارهای ریاض و ظهران بی دلیل پدیدار نشدند. از هنگام جنگ خلیج فارس، برانگیختن نارضایتی سیاسی، بویژه انتقادهای اسلام گرایان از آل سعود، بیش از هر زمانی در تاریخ معاصر سعودی آشکار و علنی بوده است. نوارهای کاست فعالان اسلامی، در انتقاد از تصمیم رژیم به دعوت نیروهای خارجی به پادشاهی در بحران ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس پخش گردیدند. درست پس از جنگ، عرض حال مختصری با امضای بیش از ۴۰۰ اندیشمند و فعال مذهبی، از جمله شماری از بلندپایگان روحانی، خطاب به ملک فهد منتشر شد: امضا کنندگان با تأکید دوباره بر وفاداری خود به نظام، خواهان «اصلاحات» در برخی زمینه ها و اجرای دقیق قوانین اسلامی شدند. واکنش خاموش دولت به این انتقاد عادی نامعمول، برخی از اسلام گرایان را تشویق کرد که به رغم هشدارهای ملک فهد و شیخ عبدالعزیز بن باز، بلندپایه ترین مقام روحانی کشور، که انتقاد از سطوح قابل تحمل فراتر رفته است، مبارزه خود را تشدید کنند.

در تابستان سال ۱۹۹۲، بیش از ۱۰۰ تن از فعالان اسلامی «اندرزنامه» ۴۶ صفحه ای به دولت را امضا کردند، سندی که از لحاظ صراحت در لحن، بر شمردن موارد انتقادها و پیشنهادها و ماهیت آشکار پخش آن در پادشاهی بی سابقه بود. امضا کنندگان اظهار داشتند که دولت در

اجرای شریعت «جدی» نبوده است و علما را در فرآیند سیاستگذاری حاشیه نشین کرده است. یادداشت، سیاست سعودی را در دو زمینه ای که در گذشته نفوذ علما در آنها بسیار محدود شده بود - یعنی سیاستهای اقتصادی و امنیتی - مورد نکوهش قرار می داد. آنان، خواهان تشکیل «دیوان عالی» مذهبی با اختیار بی اعتبار کردن هر قانون یا پیمانی شدند که با شریعت مغایرت داشته باشد - اقدامی که در صورت تأیید، علما را به قوه ای هم عرض و جدا از دولت عربستان سعودی تبدیل می کرد.^۲ شش فعال اسلامی سعودی در ماه مه ۱۹۹۳ تشکیل کمیته دفاع از حقوق مشروع را در پادشاهی اعلام کردند و از شهروندان خواستند شکایتهای خود از بی عدالتیها را در اختیارش بگذارند.

تشکیل کمیته دفاع از حقوق مشروع، نظام سعودی را به پاتک حساب شده بر ضد منتقدان اسلامگرایی خود واداشت. شش بنیانگذار گروه دستگیر یا از شغلهای دولتی برکنار شدند. محمد المسعری، استاد فیزیک دانشگاه ملک سعود ریاض، از کشور گریخت و در لندن مقیم شد. فاکسها، نامه ها و اطلاعاتی مطبوعاتی او در کشور توزیع شدند و تا حدودی توجه رسانه های غربی را جلب کردند. او آن چنان خشمی در سعودیها پدید آورد که از مقامات لندن خواستند اخراجش کند، ولی فشار رسانه ای و فراگرد حقوقی، دولت بریتانیا را از برداشتن گام در این مسیر بازداشتی است. ریاض، هم چنین در آوریل ۱۹۹۴ دست به اقدام بی سابقه ای زد و شهروندی اسامه بن لادن، فرزند یکی از بزرگترین خانواده های بازرگان پادشاهی را سلب کرد. بن لادن یکی از اعضای فعال مجاهدین مورد حمایت سعودی و آمریکا بود که در دهه ۱۹۸۰ در افغانستان بر ضد اتحاد شوروی می جنگیدند. او از طریق دفاترش در افغانستان و سودان، همچنان خواهان سرنگونی دولت سعودی شده است.^۳ در این حال، سرکوب اسلامگرایان در پادشاهی در پاییز ۱۹۹۴ ادامه یافت و نظام در اقدامی بی سابقه، بازداشت ۱۵۷ فعال اسلامگرا را اعلام کرد.

طنز ظهور مخالفت اسلامی در عربستان سعودی در اینجاست که رهبران مخالفان، از لحاظ عقیدتی و تشکیلاتی دست پرورده نهاد های رسمی مذهبی سعودی و 'غلب کارکنان دولت سعودی هستند. سعودی ها از دهه ۱۹۷۰، نظام آموزشی مذهبی گسترده و دیوانسالاری

مذهبی بزرگی را برای استخدام فارغ التحصیلان آنها پدید آورده اند.^۲ در سال ۱۹۹۰، بیش از یک چهارم دانشجویان سعودی در این مدارس مذهبی به تحصیل مشغول بودند.^۵ علما و فارغ التحصیلان مدارس عالی مذهبی در نهادهای آموزشی خود، بخش بزرگی از قوه قضاییه، مساجد کشور و نهادهای بین المللی اسلامی (مانند سازمان کنفرانس اسلامی و رابطه العالم الاسلامی) در پادشاهی مشغول کار هستند. سعودی ها این نظام را برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود و نظارت برای افراد مذهبی، از راه پیوند دادن منافع مادی و نهادین آنان به حکومت ساخته اند. ولی آشکار است که همین نهادها، زیربنایی فکری و تشکیلاتی را برای پیدایش جنبش داخلی مخالفت اسلامی فراهم کرده است.

سعودی ها، با توجه به اهمیت این نهادهای مذهبی در تولید فعالان اسلامی، برای به دست گرفتن کنترل آنها تلاش کرده اند. در دسامبر ۱۹۹۲، هفت عضو کمیته عالی علما «به دلایل بیماری» از شغل های خود استعفا دادند و ده تن از علمای جوانتر، به انتخاب دولت جای آنان را گرفتند. منابع خبری غربی گزارش دادند که هفت نفر به دلیل محکوم نکردن منتقدان اسلامی از عضویت دولت برکنار شده اند. ملک فهد در ژوئیه سال ۱۹۹۳، شیخ بن باز را که برای دعوت از نیروهای خارجی به پادشاهی در جریان جنگ خلیج فارس توجیه مذهبی فراهم کرده بود، مفتی بزرگ کشور اعلام کرد. مفتی بزرگ بالاترین مقام مذهبی کشور است که می تواند فتوا صادر کند، مقامی که به مدت بیش از ۲۰ سال بدون متصدی مانده بود. در همان زمان، ملک، وزارت جدید امور اسلامی را برای اداره تشکیلات مذهبی تأسیس کرد. در اکتبر ۱۹۹۴، ملک فهد دو کمیته جدید برای نظارت بر فعالیتهای اسلامی در کشور تشکیل داد و اعضای آنها را از بین افراد خانواده حاکم، دولت و علما برگزید.^۶

مشی خشن دولت بر ضد فعالان اسلامی، در سال ۱۹۹۵ نیز ادامه یافت. در اوت ۱۹۹۵، دولت اعدام عبدالله الخصایف را به جرم حمله به یکی از افسران تشکیلات امنیتی کشور اعلام کرد. پرونده رسمی اتهامی او شامل این ادعاست که او از کمیته دفاع از حقوق مشروع در لندن دستور هایی دریافت کرده است؛ کمیته دفاع نیز با اعلام اینکه الخصایف نخستین شهید مبارزه با آل سعود است، واکنش نشان داد.^۷ در نوامبر ۱۹۹۵، محل مستشاران آمریکایی گارد ملی

سعودی در ریاض منفجر شد که در آن پنج آمریکایی و دو هندی کشته شدند. چهار شهروند سعودی به اتهام دخالت در انفجار بازداشت شدند و در تلویزیون اعتراف کردند از اعضای جنبش مخالف اسلامی هستند و به نفوذ محمدالمسعری و اسامه بن لادن بر تفکرات خود اقرار کردند. آنان در ماه مه ۱۹۹۶ گردن زده شدند.^۸ کمتر از یک ماه بعد، انفجار ظهران روی داد و ۱۹ آمریکایی کشته و حدود ۴۰۰ تن زخمی شدند. یکی از گروههایی که مسئولیت انفجار را بر عهده گرفت، «لژیون شهید عبدالله الخصایف» بود.^۹

مخالفت خشونت آمیز اسلامی در عربستان سعودی همچنان از لحاظ تعداد و برجستگی عمومی نسبتاً محدود است و نتوانسته مردم را برای رویارویی با نیروهای امنیتی به خیابانها بکشانند. نظام، کنترل منابع قدرت، مالی و عقیدتی را برای نبرد با آن حفظ کرده است، ولی مخالفت در طول بیش از ۲۰ سال به نخستین چالش جدی برای نظام سعودی تبدیل شده است و مسئولان آمریکایی، از ترس توانایی مخالفان در انجام حملات جدید، کارکنان نظامی آمریکایی در پادشاهی را از مناطق پر جمعیت دور کرده و بستگان نظامیان را به امریکا بازگردانده اند. رویارویی بین نظام سعودی و مخالفان اسلامی داخلی هنوز پایان نیافته است.

عربستان سعودی تنها نیست

در عربستان سعودی، مخالفت سیاسی - اسلامی مسیری به شدت خشونت آمیز و تندروانه در پیش گرفته است، ولی این تنها نشانه مبارزه طلبی سیاسی در آن کشور و در منطقه، به طور کلی، نیست. در پی جنگ خلیج فارس، تومارهایی در عربستان سعودی، بحرین و قطر منتشر شدند که خواستار ایجاد (و در مورد بحرین، اعاده) نهادهای منتخب، پاسخگویی بیشتر دولت و آزادی بیان بیشتر شده بودند. کویتی ها برای فشار آوردن بر آل صباح - خاندان حاکم - بسیج شدند تا به وعده دوران تبعید در خلال اشغال عراق، پارلمان منتخب را که در سال ۱۹۸۶ تعطیل شده بوده دوباره تشکیل دهد.^{۱۰}

بسیاری از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس در واکنش به همین خیزش در فعالیت سیاسی عمومی و بخشی به خاطر افزایش توجه بین المللی، اقداماتی جهت تأمین

راههای جدیدی برای مشارکت عمومی - یا وانمود کردن مشارکت - در تصمیم گیری اتخاذ کردند. در نوامبر ۱۹۹۰، سلطان قابوس، پادشاه عمان، تشکیل شورای مشورتی جدیدی را اعلام کرد که اعضایش از طریق انتخابات غیر مستقیم در ۵۹ استان کشور برای دوره ای چهار ساله برگزیده می شوند، ولی انتخاب نهایی اعضا همچنان در اختیار سلطان است. شورای جدید، در مقایسه با سلف بی اختیار خود، از اختیارات وسیع قانونگذاری و نظارت برخوردار است و نشستهای آن علنی است و از تلویزیون پخش می شود. تعداد اعضای شورا در نوامبر ۱۹۹۴، از ۵۹ به ۸۰ افزایش یافت تا نمایندگان بیشتری از استانهای پر جمعیت تر به آن راه یابند.^{۱۱}

ملک فهد، پادشاه عربستان سعودی، در مارس ۱۹۹۲ با صدور فرمان های سلطنتی، عناصر مهمی از نظام سیاسی سعودی را تغییر داد: انتشار «نظام بنیادین حکومت»، سندی شبیه قانون اساسی و تشکیل شورای مشورتی. شورا که شاه اعضایش را بر می گزیند، جنبه کاملاً مشورتی دارد و فاقد اختیارات قانونگذاری است، گرچه از حق پرس و جواز وزیران برخوردار است. پادشاه، در اوت ۱۹۹۳ شصت عضو آن را منصوب کرد. رایزنی های شورای سعودی، بر خلاف همتایان عمانی، پشت درهای بسته است، از این رو ارزیابی اثرگذاری آن، اگر داشته باشد، بر عملکرد دولت دشوار است. شوراها ی عمانی و سعودی، هر چند اختیارات محدودی دارند، ولی نخستین اعتراف به حق شهروندان در دسترسی نهادین به فرآیند تصمیم گیری به شمار می روند.

شیخ عیسی، امیر بحرین، در دسامبر ۱۹۹۲ شورای مشورتی را براساس الگوی سعودی تأسیس کرد. این شورا سی عضو دارد که کرسیهای آن بین شیعیان (اکثریت بحرینیها) و سنی ها تقسیم شده است. به هر حال، بر خلاف شوراها ی عمانی و سعودی، شورای بحرینی را نمی توان پیشرفتی در مشارکت عمومی قلمداد کرد. بحرین، از سال ۱۹۷۳ دارای یک مجلس منتخب با اختیارات واقعی قانونگذاری بود که امیر در سال ۱۹۷۵ آن را منحل کرد. تقاضای اعاده مجلس منتخب، نقش مهمی در آشوبهای سیاسی داشته که حدود دو سال است گریبان بحرین را گرفته است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

کویت در برآوردن خواسته های مردمی برای نهادهای منتخب، از دیگر امیرنشینهای

خلیج فارس فراتر رفته است. اندکی پس از رهایی، الصباح قانون اساسی کویت را که در سال ۱۹۸۶ به حال تعلیق درآمده بود، احیا کرد. انتخابات پارلمانی در اکتبر برگزار شد که تنها رکن قانونگذاری منتخب میان کشورهای عضو شورای خلیج فارس به شمار می‌رود. شماری از جناح‌های تشکیل‌یافته سیاسی در احزابی فاقد نام (حزبها همچنان غیر قانونی اند)، در مبارزه‌ای پر شور و علنی شرکت کردند. سی‌وسه کرسی از ۵۰ کرسی را نامزدهایی بردند که با گروه‌هایی همسو بودند که دولت را برای احیای زندگی مشروط زیر فشار گذاشته بودند. بزرگترین اردوگاه عقیدتی، اسلام‌گرایان بودند که میان یک جناح شیعه و دو جناح سنی تقسیم شده بودند و لیبرالها و دموکراتها نیز دو کرسی به دست آوردند. پارلمان در چهار سال گذشته، نقش مهمی در سیاست کویت بازی کرده است، به تحقیقات علنی درباره فساد رسمی پرداخته، رویدادهای منجر به تجاوز عراق در ۱۹۹۰ را بررسی و سیاست دفاعی کویت را مطالعه کرده است. پس از پایان دوره، انتخابات در اکتبر ۱۹۹۶ برای پارلمان جدید برگزار شد.

این تصادفی نیست که کویت با بازترین نظام سیاسی در شورای همکاری خلیج فارس از آشوبها و خشونت‌های سیاسی مصون مانده باشد که از هنگام جنگ خلیج فارس گریبان همسایگانش را گرفته است. فضای کویت به روی هواداران دیدگاههای گوناگون سیاسی - اسلام‌گرایان و دیگران - برای تشکل در جامعه، ابراز عقاید خود در مطبوعات اغلب آزاد و رقابت برای مسئولیتهایی با نفوذ واقعی در پارلمان باز است. جنبشهای خشونت‌آمیز زیرزمینی که در دهه ۱۹۸۰ در کویت فعال شدند، به نظر می‌رسد که ماهیت وجودی، یا دست کم طرفداران خود را از دست داده باشند. این امر در مورد عربستان سعودی یا حتی عمان مصداق ندارد. دولت عمان در اوت ۱۹۹۴ فاش ساخت که بیش از ۲۰۰ نفر را به اتهام شرکت در توطئه اخوان المسلمین برای براندازی حکومت دستگیر کرده است. در میان دستگیرشدگان، سفیر پیشین عمان در ایالات متحده، فرمانده پیشین نیروی هوایی عمان و دو معاون وزارتخانه‌های دولتی وجود داشتند.^{۱۲}

اگر فعالیت سیاسی در کویت و عربستان سعودی را نماینده دوسوی طیف فرض کنیم - یکی آشکار و مسالمت‌آمیز و دومی زیرزمینی و با گرایش به خشونت - بحرین در جایی میان این دو

قرار می‌گیرد. تظاهرات و اقدامات خشونت‌آمیز در بحرین از دسامبر ۱۹۹۴، با بازداشت و اعطای یکی از بزرگترین مساجد شیعیان در پایتخت، منامه، آغاز شد. در آن هنگام، دست کم یک نفر در زد و خورد میان تظاهرکنندگان و نیروهای امنیتی کشته و صدها تن بازداشت شدند.^{۱۳} بروز گهگاه خشونت در بهار و تابستان ۱۹۹۵ ادامه یافت که ویژگی آنها، تظاهرات خیابانی در روستاهای خارج از منامه و آتش زدن مغازه‌ها و تأسیسات عمومی مانند ایستگاه‌های فرعی برق بود. نظام برای مهار ناراضی‌های کوشید با ترکیبی از اقدامات امنیتی و ژست‌های سیاسی، مانند آزاد کردن برخی از بازداشت‌شدگان و آغاز گفتگوها با رهبران مخالف، بویژه رهبران جامعه شیعه، اوضاع را آرام کند. با وجود این، شعله‌های خشونت در دسامبر ۱۹۹۵ و ژانویه ۱۹۹۶ باز دیگر زبانه کشید. مخالفان در زمستان ۱۹۹۶، به دوهتل در مرکز منامه حمله بردند و در مارس ۱۹۹۶ کوکتل مولوتفی به رستوران پرتاب کردند که پاتوق کارگران خارجی بود و هفت کارگر بنگلادشی کشته شدند. دولت با دستگیری هشت تن از رهبران برجسته جامعه شیعه بحرین و تشکیل دادگاه ویژه امنیتی برای محاکمه متهمان در مقابل اقدامات خشونت‌بار سیاسی و اکشن نشان داد و تا ژوئیه ۱۹۹۶، دادگاه شماری حکم اعدام صادر کرد و ۱۲۸ بحرینی را به جرایم مختلف محکوم ساخت. در ژوئیه ۱۹۹۶، دولت ۵۶ بحرینی را به اتهام توطئه برای سرنگونی حکومت و تشکیل جمهوری اسلامی با حمایت ایران، بازداشت کرد. رهبران بحرینی مخالف، هرگونه دخالت ایران را در جنبش خود انکار کردند و تعهد خود را به تغییرات مسالمت‌آمیز سیاسی مورد تأکید قرار دادند و دولت را به جعل توطئه برای منحرف کردن توجه از شکایتهای مشروع خود متهم ساختند.^{۱۴}

رویدادهای بحرین با حوادث عربستان سعودی تفاوت چشمگیر دارند. در بحرین، گروه‌های مخالف آزادانه فعالیت می‌کنند و خواهان سرنگونی دولت نیستند، ولی خواستار اعاده قانون اساسی و تشکیل دوباره پارلمان منتخب هستند. آنان در بیانات خود مخالفت همراه با خشونت را رد می‌کنند و توانسته‌اند بحرینی‌ها را بسیج کنند و برای اعتراض به اقدامات دولت به خیابانها بکشانند. در حدود دوسالی که از آغاز تنش‌ها می‌گذرد، به تأسیسات آمریکایی در بحرین حمله نشده است، هر چند ستاد ناوگان پنجم آمریکا در این جزیره قرار دارد.

آشوبهای سیاسی بحرین چند علت دارد. بیکاری مسئله‌ای جدی است و بیشتر از دیگر کشورهای شورای همکاری است؛ تحلیل گران خارجی میزان بیکاری را ۱۵ درصد، ولی دولت آن را یک رقمی اعلام می‌کنند. ۱۵ تنش‌های فرقه‌ای نیز در این میان نقش دارند. بیشترین آشوبها در محله‌ها و روستاهای شیعه نشین رخ می‌دهند. اکثریت شیعه در جزیره همواره در حکومت سنی آل خلیفه زیر فشار قرار داشته است و آل خلیفه در دامن زدن به نارضایتی سیاسی فرقه‌ای ید طولایی دارد تا از این راه جنبشهای بالقوه مخالف را دچار تفرقه کند. برخی از سنیان بحرینی همدل با آرمان اصلاحات سیاسی، درباره خشونت جوامع شیعه سکوت اختیار کرده‌اند. ۱۶ ولی ماجر را به پریشانی اقتصادی و تنشهای فرقه‌ای ختم نمی‌شود. از هنگام بحران خلیج فارس، یک جنبش پویای غیر فرقه‌ای وجود داشته است که دولت را برای اعاده قانون اساسی بحرین و تشکیل دوباره مجلس منتخب زیر فشار گذاشته است. در پی انتشار تومار سال ۱۹۹۲ در همین زمینه، سند مشابهی دو سال پس از آن منتشر شد و منابع مخالف گزارش دادند که هزاران امضا پای آن بوده است. گزارشهای بعدی حاکی است که عرض حالی خطاب به امیر، با همین خواستها، در اکتبر ۱۹۹۵ و سپس در آوریل ۱۹۹۵ عرض حال دیگری با امضای ۳۰۰ تن از زنان سرشناس بحرینی منتشر شدند که از مسئولان خواسته است چاره‌ای سیاسی برای آشوبها بیندیشند. ۱۷

همین امر، آمیزه‌ای از مشکلات اقتصادی، سیاسی و فرقه‌ای است که نارضایتی را به مدت دو سال در بحرین زنده نگه داشته است. ادامه ناتوانی دولت در پایان دادن به خشونت یا دلجویی از مخالفان بدان معناست که تنشها ادامه می‌یابند. ماهیت این نارضایتی و تشکلهایی که به خود گرفته است، با فعالیت خشونت آمیزتر مخالفان در عربستان سعودی با مانورهای پارلمانی و مبارزات سیاسی دسته‌های کویتی تفاوت دارند. شکلهای متفاوت هستند، ولی پدیده در گستره منطقه است: شمار بیشتری از مردم بیش از هر زمانی تقاضاهای سیاسی بیشتری در کشورهای خلیج فارس دارند. این جهش فعالیت سیاسی احتمالاً از سطوح فراینده آموزشی، مشکلات اقتصادی، ظهور دوباره اسلام گرایی جهانی ناشی می‌شود یا واکنشی نسبت به فشارهای دوران جنگ خلیج فارس است. ولی دلایل هر چه باشند، پدیده واقعیت دارد و خود نظامها با تشکیل (و

در کویت، تشکیل دوباره) نهادهای فراگیر واقعیت آن را تشخیص داده‌اند. آنان مجبور به این کار شده‌اند، چون کارآمدترین وسیله گذشته آنان برای سرکوب درخواستهای مشارکت - پول - دیگر به فراوانی گذشته در دسترس نیست.

چارچوب متغیر اقتصادی سیاست خلیج فارس

معضل حکمرانان خلیج فارس، امروزه این است که چگونه دست به اقدامات سیاسی بیشتری بزنند که از لحاظ اقتصادی کم خرجتر باشد. بین سالهای ۱۹۸۰، نقطه اوج قیمتهای جهانی نفت و ۱۹۹۱، پایان جنگ‌های بخش کویت، کشورهای عضو شورای همکاری تکیه‌گاه مالی خود را از دست دادند. جنگ خلیج فارس که بخش بزرگی از هزینه آن را کویت و عربستان سعودی پرداخته‌اند، به تنهایی عامل اصلی از بین رفتن ذخایر مالی کشورهای خلیج فارس به شمار می‌رود، ولی این تنها علت نیست. کشورهای عضو شورای همکاری، به رهبری عربستان سعودی و کویت، به هنگام جنگ عراق با ایران (۸۸-۱۹۸۰) حدود ۴۰ میلیارد دلار به صورت «وام» در اختیار عراق قرار دادند. به رغم کاهش شدید درآمد در دهه ۱۹۸۰ به دلیل سقوط قیمتهای نفت، دولتهای حوزه خلیج فارس نه تنها هزینه‌های دولتی را حفظ کردند، بلکه آن را افزایش نیز دادند و به همین علت، برای بیش از ده سال با کسری بودجه روبرو شدند. آنها، این اقدام را از راه برداشت از ذخایر یا وام گرفتن از بازارهای داخلی و خارجی به عمل آوردند. این غول سه سر، حاشیه امنیت مالی نظامهای خلیج فارس را از بین برد و ناگهان آنان مجبور شدند با آنچه دارند بسازند.

بی تردید آنچه آنها دارند، هنوز هم قابل توجه است. رهبران بسیاری از کشورهای روبه رشد حاضرند اوضاع خطرناک اقتصادی خود را با اقتصاد شیخ نشینهای خلیج فارس عوض کنند. ولی آنها برای نخستین بار در بیش از دو دهه، می‌بایست با انتخابهای سخت اقتصادی روبرو شوند. کشورهای رفاه زده خلیج فارس، در دهه ۱۹۷۰ هنگامی که جمعیت شان کم و پولشان به نظر نامحدود می‌رسید، ساخته شدند. اینک اوضاع برعکس شده است. میزان رشد جمعیت این کشورها، در میان بالاترینهای جهان قرار دارد. با این میزان رشد، پیش بینی می‌شود

که جمعیت هریک از این کشورها، تا چهل سال دیگر دوبرابر شود.^{۱۹} بخشی از این افزایش به علت مهاجرت است، ولی سهم عمده آن، به میزان بالای زادوولد و افزایش میانگین طول عمر شهروندان تعلق دارد. هرم سنی در این جوامع به سمت نوک جوانتر تمایل دارد و این رشد جمعیت به هنگامی روی داده است که تحلیلگران نفتی تقریباً به اتفاق آرا عقیده دارند، دهه ای از رکود نسبی قیمت‌های نفت در پیش است.

رشد جمعیت فشارهای چندگانه ای را بر نظام‌های رفاه زده این کشورها وارد می کند. افزایش طول عمر به معنای هزینه های بیشتر خدمات درمانی است. مفهوم میزان بالای زادوولد، تدارک مدارس بیشتر است. افزایش جمعیت به معنای تقاضای بیشتر برای آب، برق و خدمات تلفن است که همگی به یارانه های سنگین دولتها وابسته اند. افزایش شمار دانش آموختگان، به معنای بالا رفتن تقاضای کار، بویژه در بخش دولتی است که در دو دهه گذشته تقریباً همه نیروی کار شهروندان خود را جذب کرده است (بر خلاف نیروی کار خارجی). پیامدهای درازمدت سیاسی این فشارهای مالی جدی هستند. بیش از دودهمه (در مورد کشورهای نفت خیزی چون کویت و بحرین این مدت طولانی تر است) است که دولتهای خلیج فارس، معامله ای سیاسی را با شهروندان خود حفظ کرده اند: حکومت، شغل، کالا و خدمات را بدون مالیات برای مردم تأمین می کند و مردم نیز نسبت به حاکمان خود وفادار و یا خاموشند. اگر حکومت نتواند سهم خود را در این معامله بپردازد، شمار بیشتری از شهروندان نیز احساس خواهند کرد که آزادند سهم خود را فراموش کنند.^{۲۰}

کشورهای شورای همکاری خلیج فارس، برای رویارویی با مشکلات مالی خود دست به اقدامهایی زده اند، یا درباره آن صحبت کرده اند. مهمترین گام، کاهش هزینه های دولتی و افزایش درآمدهای دولتی است. همه از این وضعیت اضطراری سخن رانده اند، اما کمتر کشوری قاطعانه عمل کرده است. عربستان سعودی فراتر از همه رفته است، به طوری که در سال ۱۹۹۴، بودجه دولتی ۱۹ درصد و در ۱۹۹۵ شش درصد دیگر کاهش یافت. یارانه شماری از کالاهای مصرفی، مانند بنزین و برق، کاهش و بهای صدور مجوز کارگر خارجی و ویزا افزایش یافتند. یارانه های کشاورزی نیز کاهش یافته است. با وجود این، تحلیلگران بر این باورند که کسری

بودجه ۱۹۹۵ سعودی اندکی بیشتر از مبلغ پیش بینی شده است، اگرچه درآمدهای نفتی بین ۳،۷ و ۴ میلیارد دلار بیشتر از برآوردهای گذشته است. سعودی ها، از این افزایش درآمد برای پرداخت بقیه بدهیهای خود به وام دهندگان خارجی و آغاز بازپرداختها به مقاطعه کاران و کشاورزان محلی استفاده کرده اند. در بودجه ۱۹۹۶ سعودی، حدود ۵ میلیارد دلار کسری پیش بینی شده که بیش از ۱۲ درصد از کل آن است. ۲۱ کنترل مخارج، حتی با تلاشی هماهنگ، برای سعودی ها دشوار بوده است. با توجه به این نکته که پرداختها برای شماری از خریدهای عمده نظامی و غیر نظامی در سالهای آینده افزایش می یابند، ریاض هنوز از مخمصه مالی رهایی نیافته است.

دیگر کشورهای عضو شورا، حتی اقدامات اولیه کاهش هزینه هایی را که ریاض انجام آن را در پیش گرفته است، آغاز نکرده اند. پیش بینی کسری بودجه قطر در بودجه ۳،۵ میلیارد دلاری سال ۹۶-۱۹۹۵، حدود یک میلیارد دلار است، هر چند که این کشور بودجه ای با کسری بسیار کمتر برای سال ۹۷-۱۹۹۶ تهیه کرده است. کسری بودجه کویت برای سال مالی ۹۷-۱۹۹۶ حدود ۳،۸۳ میلیارد دلار است که ۲۸ درصد کل بودجه آن را شامل می شود. گرچه افزایش تولید نفت باعث کاهش کسری ۱۹۹۵ کشور عمان شد، دولت بر اساس برنامه پنجساله اخیر، بودجه ای متوازن را تا سال ۲۰۰۰ پیش بینی نکرده است. بحرین توانسته است روند افزایش کسری بودجه را در سال ۱۹۹۶ کاهش دهد، چون عربستان سعودی موافقت کرده است که سهم دولت بحرین را از درآمدهای یک حوزه نفتی فلات قاره که دو کشور در آن سهم هستند، بپردازد. اولویت پایینی که مؤسسات مستقل، به پرداخت وام به دولتهای کشورهای خلیج فارس داده اند، بازتاب دشواریهای این کشورها در مرتب کردن اوضاع مالی خودشان است.^{۲۲}

مشکل کاهش بودجه، بیشتر جنبه سیاسی دارد تا اقتصادی. کاستن از مخارج دولت به معنای افزایش هزینه های اقتصادی شهروندان بر حسب شغلها و قراردادهای دولتی، یارانه های کمتر و کاستن از خدمات است. با توجه به عملیات طوفان صحرا و فشار ایالات متحده برای تسلیح نیروهای نظامی با سلاحهای آمریکایی، احتمال نمی رود کشورهای شورای همکاری خلیج فارس از هزینه های دفاعی خود به نحو چشمگیری بکاهند. افزون بر آن کاهش درآمدها

از راه دریافت مالیات و کاهش یارانه بر کالاهای مصرفی، باعث افزایش نارضایتی عمومی و بالا رفتن تقاضاها برای مشارکت عمومی بیشتر در اداره کشور می شود، از سهم ثروت کشور که در اختیار اعضای خانواده حاکم قرار می گیرد، می کاهد و موجب جدایی مهمترین حامیان حکمرانان می شود. هیچ کدام از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، مایل نیستند گامهای بیشتری در این مسیر بردارند. بنابر این دولتها، در جست و جوی راههایی برای رویارویی با مشکلات مالی برآمده اند که از لحاظ سیاسی کم خطرتر باشد.

یکی از راه حلهای سیاسی برای کاهش فشارهای اقتصادی بر دولت، خصوصی سازی است که به نحو فزاینده ای در منطقه مورد توجه قرار گرفته است. این سیاست از لحاظ تئوریک به دولت اجازه می دهد مسئولیتهای اقتصادی را که در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بر عهده گرفته است، مانند اشتغال زایی و نگهداری شرکت های دولتی ناکارآ و غیر سودآور، مانند شرکت های هواپیمایی و برق، به بخش خصوصی واگذار کند. خصوصی سازی همچنین باید میزان سرمایه گذاری داخلی و خارجی را در اقتصاد کشور افزایش دهد و باعث رشد بیشتر اقتصادی شود. شماری از کشورهای عضو شورا تنها از خصوصی سازی حرف زده اند؛ گرچه عمان و کویت گامهایی نیز در این راستا برداشته اند. ولی در مجموع از خصوصی سازی بیشتر حرف زده شده است تا عمل.

دلایل این کشورها برای درنگ در امر تعقیب همه جانبه خصوصی سازی باز هم بیشتر سیاسی است تا اقتصادی. نخستین و مهمترین دلیل آن است که خصوصی سازی به معنای از دست دادن دست کم بخشی از کنترل بر اقتصاد است. نظامهای کشورهای عضو که سی سال گذشته را صرف تحکیم سلطه خود بر اقتصاد خود کرده اند، مایل نیستند آن را از دست بدهند. قدرت اقتصادی، انگیزه های مادی - تهدید و تحیب - را برای حفظ وفاداری شهروندان در اختیار دولتها می گذارد. خصوصی سازی واقعی همچنین به معنای قیمتهای بالاتر برای مصرف کنندگانی است که به کالاها و خدمات یارانه ای عادت کرده اند. اگر قرار باشد خصوصی سازی، باری اقتصادی را از دوش دولت بردارد، باید به یارانه ها و قیمتهای کنترل شده پایان داد. خصوصی سازی واقعی، دگردیسی ناگهانی و تند محیط تجاری خلیج فارس یعنی

دوباره نویسی قوانین تجاری، حذف معاملات بین شرکتهای خصوصی و اعضای قدرتمند خانواده های حاکم و باز کردن اقتصادهای خلیج فارس به روی رقابت داخلی و بین المللی را ایجاد می کند. به نظر نمی رسد زبندگان تجاری خلیج فارس از چنین تغییراتی با شور و شوق استقبال کنند. سرانجام به انفجار آمیزترین نکته از دیدگاه سیاسی می رسیم: خصوصی سازی واقعی به معنای بیکاری فزاینده شهروندان است. در این کشورها، نیروی کار به نحو چشمگیری در بخش خدمات و اقتصاد دولتی متمرکز است و نیروی کار خارجی بر بخش خصوصی تسلط دارد. شرکتهای خصوصی شده باید برای بهبود کارایی و افزایش سوددهی، از کارکنان خود بکاهند.^{۲۳}

مسئله بیکاری به تازگی در صدر برنامه های سیاسی و اقتصادی شماری از کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس قرار گرفته است. این امر، البته تا حدودی بر مشکلات بحرین دامن زده است. دولت، هزینه ویزاهای کار خارجی را بالا برده و آموزش حرفه ای را برای شهروندانش افزایش داده است.^{۲۴} عمان و عربستان سعودی نیز این هزینه ها را افزایش داده اند، دولت سعودی همچنین مبارزه آشکاری را برای اخراج کارگران خارجی در ۱۹۹۵ که اجازه رسمی کار نداشتند، آغاز کرد.^{۲۵} در حالی که، هر ساله شمار بیشتری فارغ التحصیل می شوند و با توجه به این نکته که دولتها دیگر قادر به تأمین شغل مناسب در بخش دولتی برای آنان نیستند، مسئله بیکاری بیش از پیش حاد خواهد شد.

پاسخ مسئله بیکاری شهروندان در کشورهایی با صدها هزار کارگر خارجی (در مورد عربستان سعودی، میلیونها کارگر) به نظر روشن می رسد: اخراج دست کم برخی از آنان. متأسفانه این موضوع، برای حکام خلیج فارس به این سادگی نیست. کارگران خارجی از کارگران داخلی ارزانترند. آنان حقوق و مزایای کمتری دریافت می کنند و کنترل آنان آسانتر است، چون وضعیت اقامت آنان بستگی کامل به درخواست کارفرما برای تمدید ویزای آنان دارد. هنگامی که دولتهای عضو شورا، از دادن نقش بزرگتری به بخش خصوصی در کشور سخن می رانند، تحمیل هزینه های بیشتر کارگری بر آن دشوار است. افزون بر آن، اشخاص مهمی در همه این کشورها از کنترل ویزاهای کارگران خارجی عواید مادی کلانی دارند و حقوق یادشده از دستمزدهای

کارگران را در برابر صدور ویزای آنان دریافت می کنند. نمی توان اهمیت این عده را در ادامه وابستگی به کار خارجی در کشورهای عضو شورا نادیده گرفت.

مورد کویت به بهترین وجه دشواری ترک عادت به کار خارجی را جلوه گر می سازد. شمار فراوانی از فلسطینیان و اتباع کشورهای جنوب آسیا، در نتیجه جنگ خلیج فارس و پیامدهای آن، کشور را ترک کردند. کویتی ها پس از آزادی، از کاهش وابستگی به خارجیان سخن راندند که بیش از نیمی از جمعیت و دوسوم نیروی کار را تا پیش از سال ۱۹۹۰ تشکیل می دادند. مطالعاتی انجام شد، سیاستها مورد ارزیابی قرار گرفت و بسیار از خود کفایی سخن رانده شد. ولی در ۱۹۹۴، خارجیان هنوز بیش از ۷۵ درصد نیروی کار کویت را تشکیل می دادند. آنان ملیتهای گوناگونی دارند - تعداد فلسطینیان کاهش بسیار یافته و بیشتر از آسیای جنوبی هستند - ولی ترکیب جمعیتی کویت از دوره پیش از تهاجم، چندان تغییری نکرده است.^{۲۶}

مسائل وابسته به اقتصاد هزینه های دولتی، خصوصی سازی و بیکاری پاسخهای ساده ای ندارند. برای بالا بردن قیمتهای نفت، جادویی وجود ندارد که به کشورهای خلیج فارس اجازه دهد از انتخابهای دشوار سیاسی و اقتصادی پرهیز کنند. همان گونه که اشاره شد، باید چنین انتخابهایی را در فضای دگرگون شده سیاسی و با تقاضاهای بیشتر عمومی برای مشارکت و ابراز مخالفت جدی با برخی از رژیمهای حاکم انجام داد. حکام خلیج فارس، همانند رهبران کشورهای دیگر، مایلند در این مسائل با کمترین مقاومت روبرو شوند - از تصمیم گیریهای سخت اقتصادی پرهیزند و با آمیزه ای از سرکوب و وسوسه های اقتصادی دست به اصلاحات سیاسی نزنند. ولی این مسیر تنها به تشدید دشواریها در آینده منتهی خواهد شد و هنگامی که مسائل امروز به بحرانهای فردا تبدیل شوند، رهبران را از لحاظ سیاسی در انزوا قرار خواهد داد.

نسل جدید در خلیج فارس: آیا متفاوت است؟

آیا شواهدی وجود دارد که اعضای نسل جوانتر در کشورهای خلیج فارس - شهروندان عادی و اعضای خانواده های حاکم - به این مسائل به گونه ای متفاوت می نگرند؟ با توجه به نبودن اطلاعات مربوط به افکار عمومی در این کشورها، مدرک قاطعی وجود ندارد. فهرست

بازداشت شدگان یا زخمیان در فعالیتهای مخالفان سیاسی در کشورهای خلیج فارس، نشان می‌دهد که همه آنان را جوانان تشکیل می‌دهند. برای نمونه، چهار سعودی که به جرم انفجار ریاض در نوامبر ۱۹۹۵ تیرباران شدند، کمتر از ۳۰ سال داشتند. اما براساس این ارقام جزئی، دسترسی به نتیجه گیری‌های فراگیر درباره گرایش نسلها ناممکن است. به هر حال، می‌توان چند نظریه تجربی درباره تأثیرگذاری تغییر نسل بر سیاست منطقه عرضه داشت. یکی از مهمترین تحولات اجتماعی منطقه، افزایش درصد دانش‌آموختگان نسل جوانتر است که در تاریخ عربستان بی سابقه است. عربستان سعودی و عمان، بارزترین نمونه تغییرات را ارائه می‌دهند: از سال ۱۹۶۰ تنها ۷ درصد کودکان سعودی در سن ورود به مدارس ابتدایی یا متوسطه در مدارس ثبت نام می‌کردند؛ در سال ۱۹۸۸، این درصد به ۶۳ رسید. رقم مشابه در عمان در سال ۱۹۷۰ سه درصد و در سال ۱۹۸۸، هفتاد و پنج درصد بود. در کشورهای کوچکتر شورای همکاری خلیج فارس، درصد بیشتری از کودکان در مدارس نام نویسی می‌کردند، اما دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ شاهد افزایش چشمگیر تعداد آنها بود. میزان باسوادی در امارات متحده عربی برای مردان از ۲۴ درصد در ۱۹۷۰ به ۹۰ درصد در دهه ۱۹۹۰ رسید. در ۷۰-۱۹۶۹، ۸۰۸ دانشجوی سعودی از دانشگاه‌ها بیرون آمدند که همگی در خارج از کشور بودند؛ در ۸۶-۱۹۸۵، تعداد ۱۵۳۰۱ دانشجوی سعودی با مدارک کارشناسی و کارشناسی ارشد از دانشگاه‌ها خارج شدند. شمار دانشجویان در دانشگاه العین امارات، از ۵۰۲ نفر در سال ۷۸-۱۹۷۷ به ۱۲۰۰۰ نفر در ۹۵-۱۹۹۴ افزایش یافته است. همچنین هر سال بر شمار دانش‌آموختگان و دانشجویان در خارج افزوده می‌شود. ۲۷ تأکید بر این نکته حائز اهمیت است که آموزش عالی را نمی‌توان به عنوان شاخص اعتقادات سیاسی مورد استفاده قرار داد، حتی در مورد فارغ التحصیلان مدارس مذهبی سعودی. هر کسی که به نوعی با خلیج فارس ارتباط داشته با دانش‌اندوختگانی سروکار پیدا کرده است که تولید نهادهای آموزشی داخلی یا خارجی هستند و باورهایشان در انواع طیفهای سیاسی قابل مشاهده است، از لیبرال‌های به شیوه غربی گرفته تا اسلام‌گرایان دواشنه و معتقدان به چیزی بین این دو. ولی می‌توانیم فرضیاتی درباره اثرگذاری آموزش رسمی بر فعالیت سیاسی نسل جدید عرضه نماییم. دانش‌اندوختگان

دبیرستانها و دانشگاهها به دلیل سواد و تخصص خود توانایی درک مسائل سیاسی کشور و ابراز عقیده را دارند. آنان شبکه های شخصی پدید آورده اند که از خطوط خانوادگی و قبیله ای فراتر می رود و با وابستگی به همین تماس ها، می توانند مردم را در زمینه مسائل سیاسی بسیج کنند. آنان دست کم با برداشتهای انتقادی در تجزیه و تحلیل مسائل سیاسی، اگر نه در کلاس درس، بلکه در میان همتایان خود آشنایی پیدا کرده اند. بی تردید در برنامه آموزشی رسمی آموخته اند که به جای نگرش قبیله ای یا طایفه ای، دیدگاهی به پهنای کشور در زمینه وفاداری و مسئولیتهای سیاسی خود داشته باشند، هر چند که ممکن است در این برنامه ها، جایی برای اندیشه های مشارکت سیاسی مستقیم وجود نداشته باشد. یکی از شواهد این تغییرات، نقش برجسته تومارها به عنوان ابزاری برای بیان تقاضاهای سیاسی از هنگام بحران خلیج فارس است. تومارها را فعالان باسواد خطاب به خوانندگان باسواد نوشته اند. تومارهایی که حاوی مسائل عمومی و واکنش نسبت به سیاست عمومی بوده و جنبه شخصی نداشته اند. امضا کنندگان تومارها نمونه بارزی از شبکه های سیاسی به شمار می روند که از خطوط خانوادگی، قبیله ای و حتی فرقه ای فراتر رفته اند. دلیل دیگری برای اثرگذاری سیاسی در فرآیند آموزشی وجود دارد. انتخابات شورای ملی دانشجویان کویتی، در دهه ۱۹۷۰ جنبه سیاسی پیدا کرد و ملی گرایان و اسلام گرایان در آن به رقابت پرداختند. انجمن فارغ التحصیلان کویت که در سال ۱۹۶۴ از سوی شماری از دانش اندوختگان دانشگاه ها تأسیس شد، به یک مرکز فعالیت سیاسی تبدیل شده است. در دوران پیش از اشغال، انجمن فعالانه برای بازگرداندن زندگی پارلمانی تلاش می کرد، گرچه به دشواری می توان درباره گرایشهای سیاسی آن از ورای فعالیتهای انجمن فارغ التحصیلان به نتیجه گیری پرداخت، چون امکان عضویت در آن، برای همه فارغ التحصیلان دانشگاهی کویت وجود دارد.^{۲۸} پژوهش اخیر درباره جامعه مدنی در امارات متحده عربی، «انجمن ملی دانشجویان امارات» را که در ۱۹۸۱ تأسیس شده است، به عنوان «یکی از پویاترین سازمانهای حاضر در صحنه، نه تنها در سطح دانشگاه بلکه در سطح جامعه» توصیف کرده است.^{۲۹}

نمی توانیم فرض کنیم که نسل جوانتر که محصول سرمایه گذاری کلان در آموزش از سوی

شیوخ خلیج فارس در ۲۵ سال گذشته است، در نتیجه این آموزش دارای باورهای سیاسی همشکل خواهد بود. ولی به هر حال، می‌توانیم حدس بزنیم که تجربه آنان در آموزش رسمی، به طور کلی منجر به آن خواهد شد که برخلاف نسل گذشته، باورهای سیاسی خود را به شکل مکتوب به آگاهی عموم برسانند، تقاضاهای خود را بر حسب مسائل کشور و نه درخواستهای شخصی یا گروه خود مطرح نمایند و ائتلاف‌هایی سیاسی پدید آورند که از خطوط قبیله‌ای، طایفه‌ای، فرقه‌ای و منطقه‌ای فراتر خواهند رفت. آنان، سخنان حاکمان را دربارهٔ صداقت دولت در قبال رفاه شهروندان (که بیشتر اینها را در دانشگاه و مدارس آموخته‌اند) می‌سنجند و رهبران را در قبال عملکردشان پاسخگو تلقی خواهند کرد. ولی در زمینه مقصدی که رهبران باید آنان را بدان هدایت کنند، متحد نخواهند بود.

آنچه در مورد نسل جوانتر شهروندان خلیج فارس به طور اعم صادق است، دربارهٔ اعضای جوانتر خانواده‌های حاکم نیز به طور اخص مصداق دارد: ما اساس محکمی برای نتیجه‌گیری دربارهٔ باورهای سیاسی آنان نداریم. می‌توانیم گمان ببریم که در عربستان سعودی، کویت، قطر که در آن اعضای خانواده‌های حاکم بیشتر از دیگر کشورهاست، باورهای امیرزادگان جوانتر انواع طیف‌های سیاسی را در بر می‌گیرد، ولی با این تفاوت که نسل جوانتر خانواده‌های حاکم خلیج فارس، بی‌تردید نسبت به حق حکومت خود اتفاق نظر دارند. اندیشه‌های سیاسی «امروزی» که بر اساس آن، حکومت موروثی دیگر منسوخ شده هنوز در آنان نفوذ نکرده است. برعکس، آنان به طور کلی چنین القا می‌کنند که رهبری «کسب و کار خانوادگی» است و آنها در اندیشه گرفتن نقشهای برتر در «شرکت» هستند.

ما نمونه‌ای از به قدرت رسیدن اخیر یکی از اعضای نسل جوانتر حکام خلیج فارس را در اختیار داریم، یعنی امیر حمد بن خلیفه آل ثانی از قطر که ضمن کودتایی در ژوئن ۱۹۹۵ قدرت را از پدرش گرفت. امیر جدید در ۴۵ سالگی جوانترین رئیس کشور در میان کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به شمار می‌رود. [قابوس، سلطان عمان، ۵۴ ساله است ولی ۲۶ سال پیش رئیس کشور شد.] با اینکه او از نهادینه کردن مکانیسم‌های مشارکتی در سیاست قطر سخن می‌راند هنوز گامی در این مسیر برنداشته، ولی وعده داده است که انتخابات

شهرداری ها در سال ۱۹۷۷ برگزار خواهد شد. ۲۰ سیاستهای اقتصادی او، با هدف جذب سرمایه های خارجی بیشتر به صنایع نفت و گاز و پیشبرد نقش بزرگتر برای بخش خصوصی قطر در اقتصاد محلی، با سیاستهای دیگر کشورهای شورای همکاری خلیج فارس تفاوت چندانی ندارد.

هر چند، امیر پیشین قطر هنوز ادعا می کند که او، و نه پسرش، حاکم مشروع است، اصل تغییر نسل در کشور مسئله ساز نیست. قطر، همانند بحرین و ابوظبی، جانشینی از پدر به پسر را در این امارت نهادینه کرده است. به هر حال، در عمان که سلطانش پسر یا ولیعهد منصوب شده ای ندارد، مسائل جانشینی به نحو خطرناکی باقی مانده اند. در دسر سازترین مسائل به کویت و عربستان سعودی تعلق دارند. کشورهایی که جانشینی در یک نسل جریان دارد (در کویت میان عموزادگان و در عربستان سعودی میان برادران)، قانون اساسی سال ۱۹۹۲ سعودی می گوید که رهبری (الحکم) به پسران ملک عبدالعزیز بن سعود، بنیانگذار پادشاهی و پسران آنان تعلق دارد و بدین ترتیب تشخیص داده است که دیر یا زود تغییر نسلی در رأس صورت می گیرد. به هر حال، در هیچ یکی از دو کشور، مکانیسم انتقال جانشینی به نسل بعدی مشخص نشده است. با وجود رهبران بالقوه فراوان در نسل بعدی، رقابت برای تهیه چنین مکانیسمی، به کشمکشهای جدی در آل سعود و آل صباح منجر خواهد شد.

در این دو کشور، انتقال به نسل بعد اصلاً مطرح نیست، چون مدعیان قدرت دیگر «جوان» تلقی نخواهند شد. به هر حال، فراگرد تغییر نسل در مقامات بالا را باید زیر نظر داشت، چون بروز شکافهای آشکار در خانواده های حاکم، پیش درآمد دگرگونی های وسیع سیاسی خواهد بود. رقابت های درون خانوادگی باعث می شود جناحهای مختلف به جست و جوی پایگاههای بزرگتر حمایت بپردازند و بدین ترتیب صحنه رقابت سیاسی را وسیعتر نمایند و فعالیت سیاسی سازمان یافته تر را به طور کامل مشروعیت بخشند. پیش بینی چنین فراگردی ناممکن است و احتمال دارد یا منجر به نهادینه شدن نهادهای مشارکتی شود و یا هرج و مرج سیاسی را برانگیزد.

مسئله مهم دیگری که عرض اندام می کند، به نسل جوانتر خاندانهای حاکم مربوط است که برای نقش های رهبری پرورش نیافته اند؛ با آنان چه باید کرد؟ در خانواده های بزرگ، اعطای

شغل‌های دولتی به همه آنان ممکن نیست. از سوی دیگر، اگر آنان به کسب و کار «خصوصی» بپردازند نارضایتی غیر امیرزادگان را نسبت به رفتار ترجیحی دولت در قبال آنان بر می‌انگیزانند و همه آنان، به دلیل خویشاوندی، خواهان سهمی از خزانه دولتی هستند که فشار زیادی را بر خزانه تحمیل می‌کند. نقش این اعضای جوانتر خاندانهای حاکم در کشور و در جامعه، مسئله‌ای حل نشده و نگران کننده است.

معمای آمریکایی: ایالات متحده و کشورهای خلیج فارس

هیچ کدام از چالش‌هایی که به آنها اشاره شد، خطری فوری برای ثبات رژیمهای خلیج فارس محسوب نمی‌شوند. حتی در بحرین، که نارضایتی عمومی به آشکارترین شکل وجود دارد، نظام از منابع قدرت و مالی کافی برای رویارویی با آن برخوردار است و در این راستا، از پشتیبانی ایالات متحده و همسایگانش در شورا نیز سود می‌برد. این رژیمها که شاید از بیرون شکننده به نظر برسند، از شرایط تهدیدآمیز کننده تری مانند پان عربیسم ناصریها در دهه ۱۹۶۰، چالش ایران انقلابی در دهه ۱۹۸۰ و جنگ ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس، جان سالم به در برده‌اند، چه رسد به خطرهای کنونی. با توجه به اهمیت نفتی که روی آن ایستاده‌اند، این پندار که ممکن است روزی ایالات متحده از آنها «فاصله بگیرد»، واقع بینانه نیست. آنان آنجا هستند، اهمیت دارند و بیش از هر رژیم جانشینی نسبت به آمریکا احساس دوستی دارند.

با وجود این، جریان‌هایی که به آنها اشاره شد، حکام خلیج فارس را با چالش‌هایی متفاوت نسبت به گذشته روبرو خواهد کرد. خطرهای جمال عبدالناصر، (امام) خمینی (ره) و صدام حسین خارجی بودند. تردیدی نیست که همه آنان، همدلانی در میان شهروندان خلیج فارس داشتند، ولی نه به تعداد کافی برای سرنگونی دولت‌های شورای همکاری خلیج فارس. ایالات متحده و دیگر قدرتهای خارجی، در آن شرایط توانستند کمکی را فراهم کنند که کشورهای خلیج فارس برای خلاصی از طوفانها - صحرا یا غیره - به آنها نیاز داشتند. مسائل ۱۰ سال آینده، برخلاف آنها، به نحو چشمگیری جنبه داخلی دارند و تهدید ثبات رژیم از درون نشأت می‌گیرد. نه تنها ایالات متحده برای کمک به حل این مسائل، ابزار لازم را در اختیار ندارد،

بلکه نزدیکی این کشور به حکام کشورهای عضو شورای همکاری ممکن است آن را تشدید کند. شاهد بوده ایم که تأسیسات نظامی آمریکا چگونه به هدفهایی در عربستان سعودی تبدیل شده اند و احتمال وقوع رویدادهای مشابه در سایر نقاط نظیر بحرین نیز وجود دارد.

حضور فزاینده آشکار پرسنل نظامی آمریکا در امارات متحده عربی، که بسیاری از آنها برای گذراندن تعطیلات و استراحت به آنجا می روند، مورد توجه فراوان قرار گرفته است. حتی در کویت که نظامیان آمریکایی در سطح عمومی مورد گرمترین استقبال قرار گرفته اند، سؤالهایی درباره پیامدهای درازمدت نقش آمریکا در کشور مطرح شده است. این امر مایه شگفتی نیست، چون وجود پایگاههای نظامی خارجی در خاورمیانه عاقبت خوشی نداشته است. آنها نمادهای آشکار حدود آزادی و استقلال میزبانان هستند. آنها موج گیر مخالفت های داخلی بودند که در دهه ۱۹۵۰ حکومت های فراوانی را در سراسر منطقه سرنگون کردند. گروه های مخالف نیز تفاوتی بین پایگاه های رسمی (که آمریکا از این نوع، هیچ پایگاهی در خلیج فارس ندارد) و «تأسیسات» یا «محل های استقرار اولیه» (که آمریکا از آنها فراوان دارد) قایل نمی شوند.

بنابر این، ایالات متحده حق دارد که در عربستان سعودی دست به اقدامات پیشگیرانه زده و کارکنان نظامی خود را هر چه بیشتر از مناطق پر جمعیت دور کرده است. آن کشور باید حضور نیرومند و تقریباً همیشگی نظامی خود را در کشورهای خلیج فارس کمتر به رخ بکشد. ولی سیاست آمریکا، برای «مهار دوگانه» عراق و ایران، چنین حضوری را ایجاب می کند و همین امر ممکن است خطر های داخلی را بر ضد رژیم های شورای همکاری خلیج فارس تشدید کند.

واشنگتن، بویژه با معماهایی در رویارویی با جریان های داخلی سیاسی و اقتصادی این کشورها روبروست که به آنها اشاره شد. ریاکارانه خواهد بود اگر از حمایت آمریکا از «دموکراسی» در خلیج فارس بگوییم، چه واشنگتن آگاهانه از چنین اظهار نظری پرهیز می کند. سیاست جهانی آمریکا در توسعه دموکراسی، دست کم در برخی از افراد در خلیج فارس - همانانی که به دیده مساعد به آمریکا نمی نگرند - این انتظار را برانگیخته که واشنگتن حکام آنان را برای آغاز فرآیندهای سیاسی زیر فشار بگذارد. ولی، نظام های سیاسی رقابتی تر، در کوتاه مدت در همه این کشورها به سود جناح های اسلام گرا تمام خواهند شد. آنان سازمان یافته اند، در بسیاری موارد از

حمایت حکومت برخوردارند و به زبانی سخن می گویند که در میان مردم خلیج فارس طنین می افکند.

عملی ترین راه ایالات متحده برای رویارویی با این معما، پرهیز از موضوع «دموکراسی» و تأکید بر موضوع «جامعه مدنی» است. واشنگتن، هر جا که ممکن باشد، باید از متحدانش در شورای همکاری بخواند فرصتهای بیشتری را در اختیار تشکیلات اجتماعی و بیان آزاد قشر وسیعی از شهروندان خود بگذارد. اسلام گرایان هم اینک همه این چیزها را دارند و دیگر گرایشهای سیاسی به آنها نیازمندند. زیر ساختارهای تشکیلات اجتماعی در خلیج فارس موجود است - اتاقهای بازرگانی، دانشگاهها، تعاونیهای مصرف، رسانه های امروزی و سنت گرد همایی های اجتماعی شبانه در خانه های شخصی.^{۲۱} باید آن را از کنترل خفقان آور حکومت رها ساخت. حرکت به سوی گشایش بیشتر، آن گونه که دولتهای خلیج فارس استدلال می کنند، ضرورتاً به قطبی شدن اجتماعی و بی ثباتی منجر نمی شود. در کویت، فضای بالنسبه بازتر سیاسی و انتخابات رقابتی پارلمانی به پیدایش سه گروه سیاسی اسلام گرا و رشد دیگر نیروهای اجتماعی منجر شده است که اعضای آنان دارای بیان آزاد و تشکیلات سیاسی هستند.

ایالات متحده، در زمینه مسائل اقتصادی نفوذ بیشتری بر رهبران عضو شورا دارد. برطرف کردن اشتباهات دولتهای خلیج فارس برای جنگ افزارهای پیچیده ممکن است به حفظ صنایع دفاعی آمریکا که کاهشهای پنتاگون به آن زبان رسانده است، کمک کند و به عنوان شکل تغییر یافته ای از استقرار اولیه [نیروها] عمل کند، ولی هر ریا، دینار و درهمی که اینک خرج جنگ افزار شود، از هزینه برنامه های اجتماعی داخلی برداشت شده است، زیرا روزهای خوش منابع نامحدود در خلیج فارس سپری شده است. واشنگتن باید دریابد که کلید ثبات داخلی این کشورها، در اندازه زرادخانه های آنها نیست، بلکه در حفظ قراردادهای اجتماعی آنهاست و باید خواستار خویشترنداری در خریدهای تسلیحاتی شوند. سالهای اخیر، شاهد علایم دلگرم کننده ای از چنین خویشترنداری بوده است و به سود ایالات متحده و کشورهای خلیج فارس است که این روند ادامه یابد. از سوی دیگر، بزرگ نمایی خطر ایران و دیگر کشورهای منطقه برای امنیت خلیج فارس، تنها باعث تشویق افزایش هزینه بیهوده تسلیحاتی خواهد شد.

سیاست سازان آمریکا همچنین می توانند از همتایان خلیج فارس خود بخواهند برای سرو سامان دادن به وضع مالی خود، محتاطانه گامهایی بردارند. چون آنها کشورهای ثروتمندی هستند و نمی توان چماق بزرگ برنامه های اصلاح ساختاری صندوق بین المللی پول را بر ضد آنها به کار برد. ولی می توان آنها را تشویق کرد که نگذارند بیشترین فشار اصلاحات اقتصادی به نحو نامتناسبی بر دوش طبقات متوسط قرار گیرد. کاهشهای ضروری در یارانه کالاهای مصرفی باید همگام با اقداماتی به منظور مهار مخارج اعضای خاندان حاکم صورت گیرد. موضوع اصلی باید «ایثار مشترک» باشد، حتی اگر این «ایثارها» از دیدگان خارجی کم اهمیت جلوه کند.

به طور کلی، نفوذ آمریکا بر تشکیلات سیاسی - اقتصادی داخلی شیخ نشینهای شورای همکاری خلیج فارس محدود است. واشنگتن نمی تواند سیاست داخلی این کشورها را تحمیل کند و نباید هم چنین کند. منافع ما در آن کشورها چنان است که، در نهایت آنان در می یابند که ما باید در کنار آنان بایستیم. ما چاره دیگری نداریم، ولی وابستگی آمریکا به شیخ نشینها که برداشت خصومت آمیز ما در قبال دیگر کشورهای خلیج فارس - ایران و عراق - آن را شدیدتر کرده است، باید با این درک تعدیل شود که نزدیکی زیاد هم نتایج کاملاً مغایر با مقاصد واشنگتن را به بار می آورد. دوستی کمتر آشکارا مهار شده و گفت و شنود انتقادی که گاه خواب برخی از رهبران را آشفته کند، در راستای منافع درازمدت ایالات متحده و این شیخ نشینها خواهد بود. □

مترجم: پرویز کریمی ناصری

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- برای چکیده‌ای از نوار ضبط‌شده توسط صفر الحوالی، که سپس از سوی سعودیها بازداشت شد، به «نوارهای حوالی» نوشته مأمون فندی، روزنامه نیویورک تایمز، ۲۴ نوامبر ۱۹۹۵، ص. ۱، آ. رجوع شود.
- ۲- اف. گریگوری گاس، «شیوخ نفتی: جالشیهای داخلی و امنیتی کشورهای خلیج فارس»، (نیویورک: انتشارات شورای روابط خارجی، ۱۹۹۴)، صفحات ۲۶-۳۳.
- ۳- دربارهٔ خیزش پویایی سیاسی اسلامی در عربستان سعودی به آر. هرابر دکمه چیان، «ظهور اسلام سیاسی در عربستان سعودی: میدل ایست جورنال ۴۸، شماره ۴ (پاییز ۱۹۹۴)، صفحات ۶۲۳-۶۲۷ رجوع شود. در مورد فراگرد اخراج المسعری، به عبدجابر «بریشانیا به ناراضی سعودی اجازه ماندن داد»، خبرگزاری یونایتدپرس اینترنشنال، ۱۸ آوریل ۱۹۹۶ رجوع کنید.
- ۴- ایمان الیاسینی، «مذهب و حکومت در پادشاهی عربستان سعودی» (باولدر، کلرادو: وست ویوپرس، ۱۹۸۵).
- ۵- آمار وزارت دارایی و اقتصاد ملی پادشاهی عربستان سعودی، اداره مرکزی آمار، کتاب سال آماری- ۱۴۱۰ هجری قمری/ ۱۹۹۰ میلادی جدولهای ۲۵-۲ تا ۳۱-۲.
- ۶- نیویورک تایمز، ۶ اکتبر ۱۹۹۴، صفحه ۵؛ «سعودیها شورای اسلامی ایجاد کردند»، آسوشیتدپرس، ۸ اکتبر ۱۹۹۴، الحیات، ۱۹ اکتبر ۱۹۹۴، ص. ۴.
- ۷- الحیات، ۱۳ اوت ۱۹۹۵، صفحات ۱ و ۶. «بیانیه کمیته دفاع از حقوق مشروع آدمکشی قوه قضاییه سعودی آغازگر مرحلهٔ نوینی در رویارویی بین رژیم و مخالفانش است.» منتشر شده در لندن، ۸۳ اوت ۱۹۹۵.
- ۸- «اعتراف چهار سعودی به منفجر کردن ریاض»، یونایتدپرس اینترنشنال، ۲۲ آوریل ۱۹۹۶، «سعودیها چهار مرد را برای انفجار ریاض گردن زدند»، رویتر ۳۱ مه ۱۹۹۶. دربارهٔ پیشینهٔ یکی از اعدام‌شدگان به «زندگی بمب‌گذار، نگاهی به نارضایتی سعودی» نوشتهٔ ایوان برونر، بوستون گلوب، ۲ ژوئیه ۱۹۹۶، ص. ۱ رجوع کنید.
- ۹- «بر عهده گرفتن مسئولیت انفجار سعودی»، یونایتدپرس اینترنشنال، ۲۷ ژوئن ۱۹۹۶.
- ۱۰- گاس، شیوخ نفتی، صفحات ۱۰۱-۸۸.
- ۱۱- الحیات، ۲۱ نوامبر ۱۹۹۴، صفحات ۴ و ۱ و ۲۷ نوامبر ۱۹۹۴، ص. ۴.
- ۱۲- تعدادی از بازداشت‌شدگان به مرگ محکوم شدند، ولی سلطان مجازات آنان را تخفیف داد و در نوامبر ۱۹۹۵ همه را عفو کرد. الحیات، ۲۹ اوت ۱۹۹۴، صفحات ۴ و ۵. سپتامبر ۱۹۹۴، صفحات ۴ و ۱۳. نوامبر ۱۹۹۴، صفحات ۴ و ۱، رویتر «عمان زندانیان سیاسی را عفو کرد»، ۵ نوامبر ۱۹۹۵.
- ۱۳- بیانیه‌های دولتی دربارهٔ آغاز آشوب‌ها، رویتر «معتزضان بحرینی مأمور پلیس را کشتند»، ۱۷ دسامبر ۱۹۹۴، الحیات، ۱۲ ژانویه ۱۹۹۵، صفحات ۴ و ۱، ۱۶ ژانویه ۱۹۹۵، ص. ۱. گزارشهای مخالفان در صدای بحرین، ماهنامه جنبش آزادی بحرین، گروهی مخالف بحرینی در لندن. این نشریه را می‌توان از نشانی جنبش در واشنگتن (صندوق پستی ۹۸۷، واشنگتن دی. سی. ۲۰۰۴۴)، یا پست الکترونیک ۱۶۲۳ و ۱۰۰۵۴۲ دریافت کرد. در مورد آغاز بی‌نظمی‌ها رجوع شود به صدای بحرین شماره ۳۷ (ژانویه ۱۹۹۵) و شماره ۳۸ (فوریه ۱۹۹۵). دیده‌بان حقوق بشر / خاورمیانه در دسامبر ۱۹۹۴ گزارش داد دوفدر در نخستین هفته‌های آشوب کشته و شماری زخمی شده‌اند. بیانیه مطبوعاتی دیده‌بان حقوق بشر / خاورمیانه دربارهٔ بازداشت‌های گسترده فعالان طرفدار دموکراسی در بحرین، ۱۹ دسامبر ۱۹۹۴.
- ۱۴- آسوشیتدپرس «هفت کشته در حملات بحرین»، ۱۴ مارس ۱۹۹۶، یونایتدپرس اینترنشنال: «دادگاه بحرین سه نفر را به مرگ محکوم کرد»، ۱ ژوئیه ۱۹۹۶، عباس سلمان: «بحرین تعداد بیشتری را در توطئه به اصطلاح ایرانی دستگیر کرد»، رویتر، ۶ ژوئن ۱۹۹۶، الحیات ۴ ژوئن ۱۹۹۶، صفحات ۱ و ۶ و ۶ ژوئن ۱۹۹۶، صفحات ۱ و ۶، و جنبش آزادی بحرین، صدای بحرین، شماره ۴۴ (ژوئیه ۱۹۹۶).

۱۵- وزیر کار و امور اجتماعی گفت میزان بیکاری، که در سال ۱۹۹۳ بالغ بر ۱۳٫۸ درصد بود، در ۱۹۹۵ به کمتر از ۵ درصد کاهش یافته است. خبرگزاری فرانسه، ۲۸ نوامبر ۱۹۹۵. سفارت آمریکا در منامه در تحلیل اقتصادی کشور برای سال ۱۹۹۶ نوشت بیکاری ۱۵ درصد است؛ کریستین هاوزر، رویتر؛ بحرینها امیدوارند همه راه ها به اشتغال ختم شود، ۲۲ ژانویه ۱۹۹۶.

۱۶- حافظ الشیخ، سرمقاله نویس بحرینی، (بحرینی: بعضی سخنان صریح غیر عادی)، القدس (لندن)، ۲۰ آوریل ۱۹۹۵.

۱۷- متن تومار ۱۹۹۴ به زبان انگلیسی، جنبش آزادی بحرین، صدای بحرین شماره ۲۵ (نوامبر ۱۹۹۴). آژانس فرانس پرس: تومار اکتبر ۱۹۹۵، ۴ اکتبر ۱۹۹۵ و جنبش آزادی بحرین، صدای بحرین شماره ۴۷ (نوامبر ۱۹۹۵). تومار آوریل ۱۹۹۵ زنان، بیانیه مطبوعاتی ۱۲ اکتبر ۱۹۹۵ دیده بان حقوق بشر / خاورمیانه، بحرین: تعقیب و آزار زنان طرفدار دموکراسی.

۱۸- آمار، بیشتر جنبه حدس و گمان دارد چون هیچ کدام از دولتها گزارش کامل روابط مالی خود را در جریان جنگ ایران و عراق منتشر نکرده اند. درباره این موضوع به گردننوعان، عراق، کشورهای خلیج فارس و جنگ، (لندن، انتشارات ایتکاس ۱۹۸۶)، صفحات ۱۰۴-۹۵ مراجعه کنید.

۱۹- دفتر مرجع جمعیت، داده های جمعیت جهان در سال ۱۹۹۵، (واشنگتن: دفتر مرجع جمعیت، ۱۹۹۵).

۲۰- آثار علمی قابل ملاحظه ای درباره اقتصاد سیاسی منحصر به فرد این نوع کشورها وجود دارد که کشورهای تحصیلدار یا توزیعی نامیده می شود، در حالی که دولتها درآمد خود را نه از راه گرفتن مالیات از شهروندان، بلکه به طور مستقیم از اقتصاد جهانی، از طریق فروش نفت به دست می آورند. حازم بیلای و جیاکو مولوچانی: کشور تحصیلدار (لندن: کروم هلم، ۱۹۸۷)؛ جیل کریستال، نفت و سیاست در خلیج فارس: حکام و تاجران در کویت و قطر (نیویورک: انتشارات دانشگاه کمبریج، ۱۹۹۰)، و. کابین عزیز چودری، «بهای ثروت: تجارت و حکومت در فرستادن پول کارگران از خارج از کشور و اقتصاد نفت»، اینترنشنال آرگانیزیشن ۴۳، شماره ۱ (زمستان ۱۹۸۹).

۲۱- الحیات، ۳ ژانویه ۱۹۹۵، صفحات ۱ و ۴، یوسف ابراهیم: «کاهش بودجه عربستان سعودی همزمان با ادامه سقوط قیمت های نفت»، نیویورک تایمز، ۳ ژانویه ۱۹۹۴، ص ۳۴، رویتر: «سعودیها خواهان بودجه سریعاً متوازن»، ۹ ژانویه ۱۹۹۵، کریستین هاوزر: «کاهش گندمزارهای بیابانی عربستان سعودی»، رویتر ۲ ژوئیه ۱۹۹۵، اشرف فواد: «کسری بودجه ۱۹۹۵ سعودی اندکی بالاتر از هدف است»، رویتر، ۱۵ ژانویه ۱۹۹۶، دینا عبدالله «سلامت بیشتر اقتصاد سعودی، ولی چالشهای بیشتر در آینده»، رویتر ۱۱ ژوئن ۱۹۹۵، دینا عبدالله «سعودی ها بدهی به همه مقاطعه کاران را تا پایان سال می پردازند»، رویتر، ۲۰ مه ۱۹۹۶، و رویتر: «بودجه ۴۰ میلیارد دلاری سعودی در ۱۹۹۶، با کسری ۴٫۹۲ میلیارد دلاری»، تایمز مالی، ۲ فوریه ۱۹۹۶.

۲۲- یوسف عظمه: «اعتماد قطر پس از معامله وام برای حوزه عظیم گاز»، رویتر، ۱۹ ژوئن، ۱۹۹۵، «قطر از کسری بودجه می کاهد»، یونایتد پرس اینترنشنال، ۴ آوریل ۱۹۹۶؛ الحیات، ۳۰ مه ۱۹۹۶، ص ۹، «عمان کسری بودجه را کاهش می دهد»، آسوشیتد پرس، ۱۵ ژانویه ۱۹۹۶، کریستین هاوزر: «کمک سعودی و کاهش فشار بر بودجه بحرین»، رویتر، ۱۵ آوریل ۱۹۹۶، و رائولا خلف: «اس و پی در درجه بندی کشورهای خلیج فارس به مودی پیوسته»، تایمز مالی، ۲ فوریه ۱۹۹۶.

۲۳- درباره مسئله خصوصی سازی در چارچوب نظری رجوع کنید به کابین عزیز چودری «اسطوره های بازار و تاریخ مشترک شهرک سازان»، سیاست و جامعه ۲۱، شماره ۳ (سپتامبر ۱۹۹۳)، صفحات ۲۷۴-۲۴۵ و واهان زانویان: «پس از شکوفایی نفت: پایان تعطیلات در کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس»، فارین افرز ۷۴، شماره ۶ (نوامبر / دسامبر ۱۹۹۵)، صفحات ۷-۲.

۲۴- سمیه ناخول: «تلاش بحرین برای یافتن مشاغل بیشتر برای شهروندان»، رویتر، ۲۶ ژوئیه ۱۹۹۶.

- ۲۵- الحیات، ۱۴ فوریه ۱۹۹۵، ص. ۶ و ۲۹ مارس، ۱۹۹۶، ص. ۹.
- ۲۶- شارون استانتون راسل و محمد علی رمضان، «سیاست کویت در خصوص مهاجرت از زمان بحران خلیج فارس»، نشریه بین المللی مطالعات خاورمیانه ۲۶، شماره ۴ نوامبر (۱۹۹۴)، صفحات ۵۸۷-۵۶۹.
- ۲۷- سالنامه آماری یونسکو- ۱۹۷۵ و سالنامه آماری- ۱۹۹۱ (نیویورک: یونسکو ۱۹۷۵، ۱۹۹۱)، جدولهای ۳، ۲ و ۱۰؛ عبدالخالق عبدالله، طه حسین حسن و رشید محمد رشید: «جامعه مدنی در امارات متحده عربی» (شارقه، انجمن جامعه شناسان و قاهره: دارابن خلدون، ۱۹۹۵)، ص. ۷۰، و فواد الفارسی، تجدد و سنت: معادله سعودی (لندن: کیگان پل اینترنشنال، ۱۹۹۰)، ص. ۲۵۷.
- ۲۸- شفیق غبرا. «انجمنهای داوطلب در کویت: پایه های نظام نو؟» میدل ایست جورنال ۴۵، شماره ۲ (بهار ۱۹۹۱)، ص ۲۱۰؛ و همان (کویت: پژوهشی در مکانیسم های کشوری منطقه ای، قدرت سیاسی و جامعه) (قاهره: دار ابن خلدون و دارالامین للنشر والتوزیع، ۱۹۹۵)، فصل ۳.
- ۲۹- عبدالله و دیگران، المجتمع المدني، صفحات ۷۷-۷۵.
- ۳۰- قدار شارمه: «مسئولان: نخستین انتخابات قطر»، رویتر، ۲۲ مه ۱۹۹۶.
- ۳۱- جیل کریستال: «جامعه مدنی در خلیج فارس» در ای. ریچارد نورتن: «جامعه مدنی در خاورمیانه (نیویورک: ای. ج. بریل، ۱۹۹۶).